

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بحث ما در آستانه‌ی روز بسیج پخش می‌شود. اهل جبهه و جنگ، جوان‌ها بعضی‌هایشان یادشان است که بسیج چه نقشی داشت. نسل نو کم و بیش بسیج را شنیده‌اند، من هم می‌خواهم یک بحثی راجع به بسیج امروز انشاءالله داشته باشم. موضوع بحثمان: نگاهی به تفکر و رفتار بسیجی است.

بسم الله الرحمن الرحيم. تفکر و رفتار بسیجی! این خط کش را که عرض می‌کنم، حالا آن‌هایی که رفتند و شهید شدند، داشتند و جمع موجود هم خیلی‌هایشان دارند، کل امت ایران هم باید این فکر را داشته باشند. در دنیا همه‌ی کشورها قوای مسلح دارند. نیروهای مردمی هم دارند، افراد مسلح دارند، اما این بسیج ایران امتیازاتی دارد. مثل اینکه همه‌ی کشورها رئیس جمهور دارند، ما غیر از رئیس جمهور ولایت فقیه هم داریم. این امتیاز خیلی مهم است که مثلاً ببینیم فرق ما با دنیا چیست؟ یکی از نظر امتیازات اعتقادی است. سه رقم امتیاز داریم:

۱- جلب رضای خدا، هدف هر بسیجی

* امتیازات اعتقادی! رضای خداوند! جاهای دیگر پول می‌گیرند و اسلحه می‌کشند و بمباران می‌کنند. کاری ندارند اصلاً... دستور از مافوق است. خدا راضی است؟ خدا راضی نیست؟ قرآن می‌فرماید شما و دیگران فرقتان این است که آن‌ها تیراندازی می‌کنند، شما هم تیراندازی می‌کند، آن‌ها زخمی می‌شوند و شما هم زخمی می‌شوید، منتها شما برای رضای خدا و آن‌ها برای هوس مثلاً صدام! این رضای خدای یک امتیاز است برای ما!

- جنگ ما به خاطر محو شرک است. قرآن می‌گوید: برای محو شرک بجنگید.

- برای دفاع از خود است. اهدافی که ما داریم: دفاع از خود و یا مستضعفین و مظلومان!

- برای تنبیه یاغی است. یاغی و گردن کلفت را تنبیه کنیم.

- برای ترساندن دشمن است. «**تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ**» (انفال / ۶۰)

- ایمان به امدادهای غیبی! این امتیازات اعتقادی است و خیلی هم مهم است. قصد آدم چه باشد... بارها من این مثال را زده‌ام. چاقوکش و جراح هر دو شکم پاره می‌کنند، منتها از چاقوکش پول می‌گیرند و به جراح پول می‌دهند. قصدهایشان فرق می‌کند. یک لیوان آب را به سه نفر می‌دهیم که بخورند. این مثال تکراری است. یکی نمی‌خورد می‌گوید با تو قهر هستم. چون با من قهر است آب از من نمی‌گیرد که بخورد. دومی نمی‌خورد می‌گوید چون عطش ندارم و میل ندارم. سومی نمی‌خورد، می‌گوید چهارمی تشنه‌تر است، به چهارمی بده! اولی نخورد قهر است. دومی نخورد، میل ندارد، سومی نخورد برای ایثار! می‌گوید چون دیگران تشنه‌تر هستند. ارزش با یک یا دو و یا سه است؟ سوم!

نیت بسیجی چیست؟ دنیا و نیت‌های دنیا را بگویم. ۱- کشورگشایی! آمریکا در افغانستان چه کار دارد؟ در عراق چه کار دارد؟ کشورگشایی... ۲- عیاشی! ۳- تصرف در اموال! ۴- قدرت‌نمایی! ۵- فروش اسلحه... اصلاً ببینید نیت‌های جنگ در

دنیا چیست، کشورگشایی است، خودنمایی است، تصرف در اموال است، فروش اسلحه است، دنیا به چه نیتی است، ما به چه نیتی هستیم؟ این امتیازات اول است.

* امتیازات فکری!

۱- اصل مکتب! این برای ما مهم است. برای دین می‌جنگیم، چون خدا گفته است! الگوی شما کیست؟ الگوی من معصوم هستند، پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام)، فرماندهی کل قوا کیست؟ مجتهد عادل است. مجتهد عادل یعنی چه؟ عادل... اگر یک گناه رهبر انجام بدهد، از رهبری خودش می‌افتد. یعنی نیاز هم نیست که خبرگان، ایشان را عزل کنند. بارها خود ایشان هم این را فرمودند. فرمود اگر خلافتی عمدی از من سر بزند، به طور خودکار، از رهبری می‌افتد، دیگر رهبر که هیچ، قاضی هم نمی‌تواند بشود، امام جمعه هم نمی‌تواند بشود، پیشنهاد یک مسجد کوچک هم... ما اینقدر برنامه‌مان محکم است. یعنی اگر نمره‌ی بیست سوراخ شود و نوزده‌ونیم شود، از گردونه خارج است. دنیا می‌بینند که فرمانده کل قوا ایشان، جنایتکار است، در عین حال چون پول می‌دهد و زور دارد، باید بله قربان بگویند. زمان شاه هم قوای مسلح بله قربان می‌گفتند. فرق است بین بله قربان زمان شاه با بله قربان حالا! شاه فاسق بود. فقیه عادل است. شاه نظر شخصی‌اش را می‌گفت و باید بله قربان می‌گفتند. فقیه نظر شخصی‌اش را نمی‌گوید که بله قربان بگوییم، نظر اسلام را می‌گوید. هدف شاه رضای آمریکا بود. هدف فقیه رضای خداست. فرق می‌کند آدم بله قربان بگوید، بله قربان به عدلی که برای رضای خدا نظر اسلام را می‌گوید با بله قربان به فاسقی که نظر شخصی‌اش را برای رضای آمریکا می‌گوید. اینها فرق می‌کند.

۲- انگیزه و عشق، امتیاز بسیجی

۲- اصل دوم، اصل انگیزه و عشق است. بسیجی... اصل عشق! انگیزه و عشق! افراد دیگر هر کاری می‌کنند، مسئله‌ی عشق نیست. فرق می‌کند یک کسی که از ترس نمره و به عشق نمره درس می‌خواند، با یک کسی که عاشق مطالعه است. در قرآن یک آیه داریم، می‌گوید: مؤمنین «أَقَامُوا» منافقین «قَامُوا»، «أَقَامُوا الصَّلَاةَ»، «قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ» (نساء/۱۴۲) فرق بین «أَقَامُوا» و «قَامُوا» چیست؟ «أَقَامُوا» یعنی با عشق، «قَامُوا» یعنی با کراهت! «قَامُوا كُسَالَى» در حال کسالت نماز می‌خوانند. می‌فرماید: «وَهُمْ كَارِهُونَ» (توبه/۵۴) کراهت دارد و با زور پول می‌دهد. این مهم است. یک دستور ذبح گاوی صادر شد، بنی اسرائیل بهانه گرفتند. گفتند این گاو سنش چقدر باشد؟ شکلش چطور باشد؟ هی بهانه گرفتند. اینکه می‌گویند بهانه‌های بنی اسرائیلی، به خاطر این است که برای این گاو... پیغمبرشان گفت یک گاو بکشید و اینها هی نق زدند. شکلش، جنسش، چی، چی، چی... آخرش قرآن می‌گوید: «ذَبَحُوهَا» ذبح کردند، یعنی گاو را کشتند، اما پشت سر «ذَبَحُوهَا» می‌گوید: «وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» (بقره/۷۱) نخیر نکشتند. یعنی چه؟ کشتند نکشتند خوب این متضاد است. می‌گوید کشتند، اما چون انگیزه و عشق نداشتند، انگار نکشتند. شما اگر من می‌گویم: آب! شما اگر آب را آوردی و با نشاط به من دادی، می‌گویم: دست شما درد نکند، اما اگر با عصبانیت گفتم: بگیر! تا گفتم: بگیر! می‌گویم: آقا، برو اصلاً نمی‌خواهم! «ذَبَحُوهَا» قرآن می‌گوید. عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است. «ذَبَحُوهَا» ذبح کردند، اما «وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» انگار ذبح نکردند. یعنی در کار اگر نشاط نباشد، ارزش ندارد. بسیجی یک عشقی دارد، خودجوش است. فرق می‌کند چاهی که خودش آب داشته باشد، یا چاه خشکی که آب در آن بریزند. فرق می‌کند بین پخته و داغ! فرق بین پخته و داغ چیست؟ هر داغی سرد می‌شود، اما هیچ پخته‌ای خام

نمی‌شود. بسیجی پخته است. غیربسیجی خام است. البته وقتی هم می‌گویم بسیجی، مرادم آن‌هایی نیستند که فقط رسمی بسیجی هستند. من الان لباس بسیج نپوشیده‌ام، اما همه‌ی کارهایم بسیجی است. یعنی نه منتظر دعوت‌م، نه منتظر ابلاغ‌م، نه منتظر اضافه کار هستم، نه منتظر مأموریت‌م، تمام کارهایی که من می‌کنم، هیچ کدام مأموریتی نیست. نمازی که شروع کرده‌ایم، تفسیری که شروع کرده‌ایم، زکاتی که شروع کرده‌ایم، هر کاری که کردم، فکر کردم که این کار لازم است خودم بلند شدم و آمدم! سی سال است که انقلاب شده است، ده سال قبل از انقلاب من فکر کردم که پزشک اطفال داریم چرا آخوند اطفال نداشته باشیم؟ خودم بلند شدم و در کوچه رفتم و در خانه‌ها را زدم و به بچه‌ها گفتم، بچه‌ها بیایید خانه ما چای هم به شما می‌دهم، شیرینی هم به شما می‌دهم، به شما قصه می‌گویم. بسیجی یعنی باید چاه خودش آب داشته باشد. همینکه دیدیم این کار مشکل است، بیریم پایین، ماشین افتاد در جوب، بکشیمش بالا! آقا به بنده ابلاغ نشده است. طبق ماده فلان از تبصره‌ی فلان، بابا ابلاغ چیست؟ این مسلمان گیر کرده است. بلند شو! بسیجی یعنی چاهش آب دارد. یعنی جوش دارد و خودش از درون می‌جوشد. و خیلی‌ها هم لباس بسیجی هم نپوشیدند، الحمدلله دارند. ایران ما بدنه‌اش بسیجی است. حالا چه آرم بسیج داشته باشد، چه نداشته باشد. یعنی غیرت دارد! اگر یک مظلومی را دید، بی تفاوت نمی‌گذرد. چون اگر بی تفاوت رد شود، مرده است. حدیث داریم دو رقم مرده داریم، مرده‌های افقی که در قبرستان هستند و مرده‌های عمودی، که در خیابان راه می‌روند، اما بی‌خاصیت هستند. آدمی که در مقابل معروف و منکر، در مقابل خیر و شر بی تفاوت باشد، حدیث داریم: «فَهُوَ مَيِّتٌ» این مرده است، منتها «بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» (التهدیب / ج ۶ / ص ۱۸۱) «مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» یعنی چه؟ یعنی مرده‌ی عمودی! اصل یک: مکتب! اصل دو: عشق به شهادت!

۳- مردم یاری و مردم داری در تفکر بسیجی

۳- اصل سوم: مردمی بودن! این مردمی بودن خیلی ارزش است. خدا به پیغمبر می‌گوید، پیغمبر سه شرط باید داشته باشد، از مردم باشد، در مردم باشد، با مردم باشد. از مردم «رَسُولاً مِنْهُمْ» (بقره/ ۱۲۹) در مردم «رَسُولاً فِيهِمْ» با مردم «وَالَّذِينَ مَعَهُ» (فتح/ ۲۹) هر سه مورد در قرآن آمده است. «رَسُولاً مِنْهُمْ»، «رَسُولاً فِيهِمْ»، «وَالَّذِينَ مَعَهُ»! «مِنْهُمْ» یعنی چه؟ شما بگویند یعنی چه؟ منهم یعنی... فیهم یعنی... معه یعنی... بسیجی این خصلت‌ها را دارد. از مردم است، در مردم است و با مردم است. مردم یار و مردم‌دار است. مردم‌داری و مردم‌یاری!

من یک وقت دیگری هم گفتم. الان این بسیجی که در مساجد هست، بیایند و حساب کنند که این بسیج در این مسجد... خوب البته یک جاهایی امنیت است که شغل اولمان است. اما الان که جنگی الحمدلله نیست، چه کنیم؟ نگاه کنیم که در این منطقه افرادی که در درس شکست خورده‌اند، بچه‌هایی که از نظر علمی عقب هستند، ببینیم چند نفر هستند، اساتید و معلمینی که حاضرند روزی یک ساعت درس بدهند، ببینیم چند نفر هستند، یک برنامه‌ریزی کنیم، کلاس‌های تقویتی بگذاریم. در تابستان به بچه‌ها کمک علمی کنیم. زمستان برف می‌آید، چند نفر پیرمرد و پیرزن در این منطقه هستند که نمی‌توانند بروند و در صف نانوایی بایستند، بیست تا نان بگیریم و برویم در خانه‌شان بدهیم و بعد هم پولش را بگیریم. این کارها را نگویند: به ما چه؟ مگر نوکرش هستیم؟ چشمش کور بچه‌هایش پولدار هستند، در فلان شهر هستند، خارج هستند، داخل هستند، به من چه! نگو به من چه! هر خدمتی به مردم بکنیم، به نسلمان خدمت می‌شود. «تَنْصُرُ، يَنْصُرُ» کمک کن، کمک می‌شوی! مردمی بودن!

۴- سادگی و بی‌آلایشی! یکی از امتیازات بسیج سادگی‌اش است. سادگی از امتیازاتش است. حالا! همین چفیه را... یک چفیه به من بدهید. همین... این علامت بسیجی‌هاست. این الان... خصوصیات این چیست؟ این چون با بسیجی‌ها بوده است، این هم بسیجی شده است. چطور؟ یعنی نگاه کنید. اول اینکه چقدر کار از این برمی‌آید. روسری هست. گاهی آفتاب می‌آید، تر می‌کنند و بر سرشان می‌اندازند. ساک هست و چیزهایشان را در آن می‌گذارند، گاهی دشمن را می‌گرفتند، ما در فیلم‌ها دیدیم، و هیچ چیزی نداشتند، با همین دست‌های دشمن را می‌بستند. گاهی دست می‌شکست، این را گردن می‌کردند، دستشان را به گلو آتل می‌کردند. گاهی آفتاب در سنگر می‌آمد، این را مثلاً استفاده‌ی پرده می‌کردند. گاهی به کمرشان می‌بستند. گاهی شال گردن بود. گاهی بادبزن می‌کردند. گاهی ظرف غذا و چیزی را برمی‌داشتند و در آن می‌گذاشتند. ظرف غذا بود. مثل ساک! گاهی اهرم بود. می‌گفت: بگیر! بکش بیرون! یعنی سرش را دست کسی می‌دادند، مثلاً از گودی می‌کشیدند بالا! یعنی به حالت طناب از آن استفاده می‌کردند. گاهی تب کرده بود، خیس می‌کردند و روی سرش می‌گذاشتند، تب برش بود. گاهی ماسک بودف مثلاً حالا هوا چیز بود، یا جلوی خاک استفاده ماسکی از آن می‌کردند. گاهی حمام می‌رفتند، حوله‌اش می‌کردند. گاهی اشک می‌ریخت، اشک‌هایش را پاک می‌کرد. گاهی دیگ می‌خواست بلند کند، دستگیره‌اش می‌کرد. گاهی... یعنی ببینید این خیلی هم بی‌ادعاست. می‌خواست نماز بخواند، فرشش می‌کرد و سجاده‌اش می‌کرد. سجاده و فرشش می‌کرد. نه رنگش عوض شد، نه ادعا دارد، ارزان است، در دسترس است، این خاصیت... خاصیت بسیجی این است. یعنی آدم‌های ارزان، در دسترس، بی‌ادعا، همه‌کاره، مفید، این است.

تازه یک هماهنگی بین ما و فلسطین است. این آرم بسیج است. اسلام طرح‌هایش ارزان است، مثلاً می‌گوید وقتی می‌خواهی نماز بخوانی، مهر کربلا بهتر است، اول اینکه اگر با مهر کربلا نماز بخوانی، نمازت قبول می‌شود. اگر مهر کربلا نباشد، هر جا هواست جمع باشد، قبول می‌شود، اما اگر حواست پرت شد، آن قسمتی از نماز که هواست پرت است، قبول نمی‌شود. اما مهر کربلا که داشته باشی، آن قسمت‌هایی را هم که هواست پرت است، خدا به خاطر امام حسین، قبول می‌کند. این خاصیت مهر کربلاست. بعد هم در مهر کربلا امامت در آن است، امام حسین! عصمت در آن است، شهادت در آن است. مهر امام حسین به ما می‌گوید که هر رقم فشار هم بر شما آمد، تسلیم نشوید! محاصره‌ی اقتصادی بود. در کربلا بزرگترین محاصره‌ی اقتصادی بود. آب برای علی‌اصغر پیدا نمی‌شد. محاصره‌ی نظامی بود. در کربلا سی‌هزار نفر دور هفتاد و دو نفر را گرفتند. محاصره‌ی اقتصادی، محاصره‌ی نظامی!

این‌ها پیام دارد. بنابراین حالا چه این را گردن بیاندازیم، چه این را گردن نیاندازیم، بنده این را تا حالا گردن نیانداختم، مگر یک وقتی در جبهه‌ها! ولی این بوسیدنی است، یعنی من باید این را ببوسم، چون یک چیزی است پر کار، ارزان و بی‌ادعا! این آرمان است. بسیجی حالتش سادگی و بی‌آلایشی است. این هم یک اصل است. البته اگر شد اتاق فلان و تلفنچی و دنگ و فنگ و فلان، ما آن اصل را از دست داده‌ایم، ما هر چه به سمت اداری برویم، خراب می‌شویم، کارهایمان هر چه رنگ دولتی‌اش پررنگ بشود، رنگ مردمی‌اش کمرنگ می‌شود. همین‌طور که هستید، باشید. از دولت استفاده نکنیم، اما به دولت تکیه

نکنیم. خودمان روی پای خودمان باشیم. دولت کمک کرد! الحمدلله! اگر هم کمک نکرد، خودمان، جوهر خودمان یک چیزی است. این خودش یک چیزی است دیگر! حالا... بسیجی... اصل مردمی بودن!

۴- جایگاه ولایت فقیه در تفکر بسیجی

۵- اصل ولایت فقیه و مطیع رهبر بودن! اینکه نه جلو بیافتیم و نه عقب! امام فرمود: جنگ! جنگ! تا رفع کل فتنه! یک مرتبه فرمود: من جام زهر را می نوشم، به خاطر اسلام! آن چیز ۵۹۸ چی بود اسمش؟ قرارداد را من قبول می کنم، و اگر هم آبرویی دارم، آبرویم را هم در راه خدا می دهم. یک مرتبه وقتی ما شنیدیم، گفتیم فردا چه می شود؟ این هایی که یک عمری جبهه بودند و جوان دادند، حالا یک مرتبه امام صلح را پذیرفت، یک مرتبه دیدیم، بسیج گفت، ارتش گفت، سپاه گفت، همه با هم گفتند: هر چه امام بگوید. چشم! برو! چشم! ایست! ایست! اصلاً افرادی که با ایست نایستند، با برو نروند، از این افراد قرآن انتقاد می کند، می گوید که: به ایشان می گوئیم... آیه اش در ذهن بود، الان از ذهن پرید! یک آیه ای است که ترجمه اش این است. در سال چهار ماه جنگ تعطیل است، یک ماه جدا، ماه رجب! سه ماه هم به هم چسبیده است. ذی القعدة و ذی الحجه و محرم! یک نود روز به هم چسبیده و یک ماه هم جدا! این چهار ماه جنگ تعطیل است. عده ای می گفتند بابا حالا دستمان گرم شده است، بگذار حالا در بحبوحه ی جنگ هستیم، بگذار تمامش کنیم، پایین و بالایش می کردند. می گفتند الان می جنگیم، عوض این ده روزه، ده روز دیگر مثلاً تعطیل می کنیم. می خواستند جابجا کنند. «إِنَّمَا النَّسِيءُ» آیه اش یاد آمد، «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» (توبه/۳۷) همانی است که ما می گوئیم نسبه! نسبه یعنی فعلاً جنس را بده، پولش را بعداً! این را نسبه می گویند. فعلاً حالا بجنگیم، به جای رجب یک ماه دیگر تعطیل می کنیم، «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» یعنی کسانی که وقتی می گوئیم: ایست! نمی ایستند، می گویند حالا بجنگیم و عوض این یک ماه، یک ماه دیگر تعطیل می کنیم، این کفر است. «الْمُتَّقِدُمْ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ» (بحار الانوار/ج ۸۴/ص ۶۶) در زیارت جامعه داریم که ای اماما! ما نه جلوی شما می رویم و نه عقب! بسیجی یعنی تسلیم. امام به یک کسی دعایی گفت، گفت این دعا را بخوان، امام یاد داد گفت: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ» این آقا گفت: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» امام فرمود: اَبْصَارِش را ما نگفتیم. آنچه را که من گفتم، بگو! «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» ایشان گفت: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي» فرمود: چرا اضافه می گویی؟ جبرئیل که نازل می شد آیه بخواند، گاهی پیغمبر پیش پیش می خواند، آیه نازل شد، دو بار هم آیه نازل شد، یکی گفت: «وَ لَا تُعْجَلْ» (طه/۱۱۴) عجله نکن! «لَا تُعْجَلْ» به پیغمبر گفت. جلو نیافت. یکی گفت: «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانِكَ» (قیامت/۱۶) این هایی که می خوانم عربی است، می فهمید دیگر! عربی آسان ها را که می فهمید دیگر. «لَا تُحْرِكْ» یعنی حرکت نده، «لِسَانٌ» یعنی زبان! «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانِكَ» یعنی زبانت را جلو نیانداز، «لَا تُعْجَلْ» یعنی عجله نکن. بسیجی باید تابع فرمان باشد. اول انتخاب کند که رهبرش کیست. وقتی فهمید رهبرش یک مجتهد عادل است که از روی هوی و هوس حرف نمی زند، دیگر هر چه گفت، چشم! خوب! اصل ولایت فقیه! اصل سادگی!

۶- اصل خادم بودن، به جای حاکم بودن! بسیجی خادم است، بگوید حالا چون ما در جبهه بودیم، حالا یک فرمانداری، بخشداری، بالاخره مزد این همه که ما در جبهه بودیم، حالا یک پستی به ما بدهید، یک مدیر کلی، یک معاون وزیری، وکیلی...

در ذهن بسیجی، تفکرش، خادم بودن است، نه حاکم بودن! به قول شهید مظلوم بهشتی، می‌گفت: ما شیفتگان خدمتیم، نه تشنگاه قدرت!

۷- اصل عبادت! دنیا همه جا قوای مسلح دارد، اما مناجات‌های بسیجی، دعای عرفه‌اش، اعتکافش، مناجات‌هایش، نماز شبش، این امتیاز بسیجی عبادت است. خدا نکند یک وقتی در مسجد، آقا سر نماز باشد، پایگاه مقاومت بسیج، چراغش روشن باشد. تمام مساجدی که پایگاه مقاومت بسیج است، لحظه‌ی نماز، چراغ خاموش و همه بروند و اقتدا کنند. اصلاً بسیج... اصلاً مملکت را برای نماز می‌خواهیم، اگر آقا نماز بخواند و ما در اتاق مسجد در حال حرف زدن باشیم، معلوم می‌شویم که از خط دور شده‌ایم، ارزش ما به عبادتمان است. تفنگ و اسلحه و مسلسل و اف ۱۴ و اف ۱۶ و اف ۵ و نمی‌دانم، پادگان و پسر و پیشرو در همه‌ی دنیا هست، آن چیزی که ما داریم و آن‌ها ندارند تعبد و عبادت است. اصل عبادت!

۸- اصل ایثار! نمی‌خواهد که مردم بخوابند. نمی‌خورد که مردم داشته باشند و بخورند. ایثار می‌کند.

۹- قابل الگو شدن! بسیج قابل الگو شدن است. امام فرمود ما هسته‌های بسیج را باید در تمام کره‌ی زمین راه بیانداریم. نه اینکه یعنی ما در کار کشورها دخالت کنیم، اصلاً وقتی ما بسیج شدیم، خود سید حسن نصرالله و بچه‌های لبنان خودشان از ما الگو می‌گیرند. یعنی بسیج یک قدرتی است قابل الگو شدن! ما خیلی الان در دنیا مطرح هستیم.

خوب! اصول عملی! اینها اصول تفکرات بود، یعنی اعتقادات را گفتیم. اصل مردمی را هم چند موردش را بگویم. اصل مکتب، اصل عشق، اصل مردمی بودن، اصل ولایت فقیه، اصل سادگی، اصل خادم بودن نه حاکم بودن، اصل عبادت، اصل ایثار، اصل گرایش و حمایت از مستضعیفان، اصل قابل الگو بودن... حالا اصول عملی‌اش را هم بگویم. در عمل بسیجی باید چگونه باشد؟ اینها را نمره بیست‌هایش را می‌گویم. ما باید خودمان را به این نمره‌ها برسانیم. هر کدام هستید خوشا به حالتان، هر کدام که نیستید، این دو سه نمره‌ای را که کم دارید، برسانید.

۵- جایگاه بسیج در سازندگی کشور

۱- این بسیج سازندگی، همین که بچه‌های بسیج تابستان‌ها می‌روند، در مدارس و مساجد و این گروه‌هایی که از دانشگاه، از دانشگاه‌ها، از طلاب، از بسیجی‌ها... این بسیج سازندگی خیلی کار خوبی است. خدمت‌رسانی است. کار ذوالقرنین است. ذوالقرنین از اولیای خدا بود، رفت یک جایی و به مردم گفت: مشکلاتتان چیست؟ گفتند دو گروه یا جوج و مأجوج به ما حمله می‌کنند، اگر می‌شود ما یک پولی بدهیم و یک سد برای ما بساز! گفت پول نمی‌گیرم، اما کمک کنید و نیروی مردمی هم به من کمک کند، من برای شما سد می‌سازم. سد ذوالقرنین! این حالت ذوالقرینی است.

۲- چابکی و سرعت عمل! سرعت عمل هم خودش یک عملی است که آدم چابک باشد. پیغمبر ما در جبهه سر نماز بود، وقتی می‌خواست برود مکه، مردم مکه هنوز بت پرست بودند، جلو آمدند و گفتند نمی‌گذاریم در شهر بیاید. خوب پیغمبر هم از مدینه با جمعیت آمده بودند، کفار هم آمدند و صف کشیدند و گفتند نمی‌گذاریم بیاید. هنوز مکه دست بت پرست‌ها بود. بالاخره ظهر شد، پیغمبر رفت سر نماز، همه‌ی مسلمان‌ها هم اقتدا کردند، این رئیس کفار نگاهی کرد به جماعت گفت: عجب! ما بیخود با این‌ها دعوا می‌کنیم. این‌ها دفعه‌ی بعد که می‌روند نماز بخوانند تا سجده هستند، همه را به رگبار می‌بندیم. ما در سجده این‌ها را به رگبار می‌بندیم، کلک اسلام کنده شده است. ببینید چطور همه سر نماز رفتند. این در ذهنش آمد که مثلاً

برای نماز عصر طراحی کند. فوری آیه نازل شد و طرح دشمن را خدا به پیغمبر القاء کرد. فرمود پیغمبر این رقمی نماز بخوان! عصری که می‌خواهی نماز بخوانی، یک عده نماز بخوانند، اجازه بدهید من از روی خود آیه بخوانم، یک صلواتی بفرستید. سوره‌ی **نساء آیه ۱۰۲** می‌فرماید: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ» پیغمبر وقتی می‌خواهی نماز بخوانی، «فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ» دو بیست نفره اقتدا نکنند. یک طایفه! مثلاً صد تا اقتدا کنند، این صد تا هم با اسلحه، شمشیر باشد با شمشیر اقتدا کنند، آن صد تا هم شیفت بدهند. آخر نمازشان شکسته بود، نماز مسافر شکسته است. وقتی بحول الله گفتید، برای رکعت دوم، شما که پشت پیغمبر رکعت اول را اقتدا کردید، تند تند حمد و سوره‌تان را بخوانید، رکوع، سجود و سلام، جای شیفت آن‌ها بدوید، آن‌هایی که سر پست هستند، بیایند و به رکعت دوم اقتدا کنند. آیه‌اش این است. «وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا» آن صدتایی که اقتدا نکردند، به رکعت دوم خودشان را برسانند، یعنی چه؟ یعنی تقسیم برای تخم مرغ و کود شیمیایی و آهن نیست. در عبادت هم باید تقسیم بشوید. اگر پدر نماز مغرب می‌رود، نماز عشایش را تند بخواند و برود در مغازه، پسرش نماز عشاء برود. نه اینکه در خیابان هر چه پیر است، برود مسجد، هر چه جوان است، در خیابان باشد. یعنی باید شیفت عوض بشود. چابکی که باید بتواند سرباز مسلمان، بتواند در یک رکعت شیفت عوض کند.

۳- بی‌توقع! ما سروان هستیم، یا سرهنگ هستیم، توقع نداشته باشد.

۶- رعایت نظم و انضباط در کارهای بسیج

۴- نظم! گاهی وقت‌ها یک توهینی به شما می‌کنند، این توهین‌ها را هم خود شما گاهی دامن می‌زنید. مثلاً می‌گویید من بسیجی بی‌ترمز هستم. اصلاً بی‌ترمز بودن کار غلطی است. کلمه‌ی بی‌ترمز یعنی چه؟ این کلمه را هم شنیده‌ام، هم دیده‌ام که خود بسیجی‌ها به هم می‌گویند. این کلمه باید حذف بشود. ما نظم داریم، خدا دوست دارد، «يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا» (صف/۴) در قرآن تنها کلمه‌ای که دو سوره به نامش است، کلمه‌ی نظم است. یک سوره داریم «صف» یک سوره داریم «صافات». صف و صافات یعنی نظم. هر سوره‌ای یک اسم دارد، ولی مسئله‌ی نظم، دو سوره به اسم نظم است.

۵- استقلال! روی پای کسی نیست. بازوی مردم است. بازوی مکتب است، بازوی رهبر است. بازوی ملت است.

۷- حضور بسیج در همه‌ی صحنه‌های جامعه

۶- انسجام! «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ» (صف/۴) تمرین بسیجی حضور در نماز جماعت است. **قد قامت الصلوة** همه حاضر می‌شوند. اسلام برای اینکه همه‌ی مردم، یک رگ بسیجی داشته باشند، تا می‌گوید **قد قامت الصلوة** همه جمع می‌شوند. این حضور در صحنه و آماده باش به یک سو و با یک زبان برای یک خدا... البته عرض کردم، بسیجی فقط جبهه رفته‌ها نیستند، جبهه رفته‌ها سران بسیج هستند، تمام کسانی که سه شرط داشته باشند، بسیجی هستند، دلسوز، غیور و خدوم به اسلام و انقلاب! استاد دانشگاه است، دانشجو است، زن خانه‌دار است. اما دلسوز است. بی‌تفاوت نیست. خادم است. غیور است. علامت بسیجی بودن این است. منتها کسانی که رسمی هستند و لباس پوشیدند و اسلحه به دستشان است، آن‌ها یک قدم جلوتر هستند. اما حالا بنده ممکن است اسلحه بلد نباشم، اما خدمت به جامعه بکنم و علامت بسیجی این است، غیرت داشته باشد، از مکتب و وطن و رهبر و مردم حمایت کند، این علامتش است. خوب البته مردم ایرانی که پای تلویزیون نشسته‌اید، وقتی می‌گویم بسیج یک وقت نگویند آقا! ما یک بسیجی داریم که صدای اذانش ما را اذیت می‌کند، نوار عزاداری می‌گذارد و

نمی‌گذارد که ما بخوابیم، یک بسیجی داریم که طوری رانندگی می‌کند که آدم دلش فرو می‌ریزد. اگر افرادی از بسیج بی‌وقت صدا گذاشتند، عرض کردم فقط شما آنجایی که حق داری داد بزنی، صدای اذان است. نمی‌شود گفت که چون من بسیج هستم، نوار قرآن بگذارم، بابا قرآن می‌خواهی در خانه‌ات بگذار! به چه دلیل شما نوار قرآن در میدان می‌گذاری و مردم از خواب بیدار می‌شوند؟ یک بار دیگر می‌گوییم: بسم الله الرحمن الرحيم. به فتوای همه‌ی علماء قبل از اذان احدی حق ندارد کسی را از خواب بیدار کند. صرف اینکه شما بسیجی هستی، میدان را گرفته‌ای و یک چادر زده‌ای، بی‌وقت مداحی می‌کنی، بابا این کار را نکنید. خدا رحمت کند آیت الله العظمی فاضل لنکرانی را! قبل از رحلتش خانه‌اش رفتم، گفت: دیشب تا صبح سوختم، گفتم: چه شد؟ گفت این الغوث الغوث پدر من را درآورد. بابا من مریض هستم. این مسجد محله می‌خواهی بگویی الغوث به مردم چه الغوث الغوث؟ گاهی وقت‌ها بسیجی‌هایی این کارها را می‌کنند، این کارها را باید نکنیم. عزت عزیزتان را با یک... غسل مصفا را با یک مگس خرابش نکنید. یا رانندگی! رانندگی مان باید خیلی... ما آن چیزی که از بین می‌رود، یک حرکتی است از بعضی از بچه‌ها! این حرکات ریز اگر برطرف شود، بسیجی شرفمان است، عزتمان است، حق به گردن ما دارد، اصلاً خوابی که راحت ما می‌کنیم، به خاطر قوای مسلح است. حالا چه ارتشش، چه سپاهش، چه بسیجش و چه نیروی انتظامی‌اش! به هر حال شما به گردن اسلام حق دارید، اسلام به گردن شما حق دارد، مواظب این ریزه‌کاری‌ها باشید.

خدایا! کشور ما را، رهبر ما را، امت ما را، مرز ما را، انقلاب ما را، قوای مسلح ما را، بسیج ما را، ناموس ما را، نسل ما را، آبروی ما را و هر چه که به ما داده‌ای، در پناه حضرت مهدی^(عج) حفظ بفرما!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»